

بررسی آثار تمدن ایرانی - شیعی در منطقه ارمنستان

دکتر زهرا فهرستی

استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

چکیده

از حکومت صفویه در ارمنستان تا امضای قرارداد ترکمانچای نزدیک به سیصد سال طول کشید. در طول این سه سده، ایران اسلامی که خود به تشیع گرویده بود، آثاری از تمدن خود را در آن منطقه به جای گذارد. وجه مشترک همه سلسله‌هایی که در این دوره به حکومت رسیدند، قدرت معنوی آموزه‌های تئوریک و عملی مذهب تشیع بود که در بستر فرهنگ متعالی ایرانی به‌خوبی رشد کرده بود.

متأسفانه بسیاری از آن آثار در اثر ناملايمات طبیعی روزگار و عناد و بی‌مهری کمونیسم از بین رفته است؛ تاریخ‌نگاری درستی نیز صورت نگرفته است و اطلاعات دقیق و جامعی در دست نیست.

آنچه نویسندگان بیشتر بدان پرداخته‌اند، تعاملات اقتصادی دوران شاه‌عباس دوم با ارامنه جلفا و برخی تأثیرات ادبی بر زبان ارمنی است. نگارنده تلاش کرده است با تمام محدودیت‌ها، از خلال منابع پراکنده، تصویری از آثار تمدن مربوط به آن دوران، به‌ویژه آثار فرهنگی - سیاسی را ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: ارامنه، حکمرانان، تشیع، فرهنگ ایرانی - شیعی، ارمنستان.

مقدمه

بسیار بدیهی است که یکی از دغدغه‌های هر مسلمان ایرانی از جمله نگارنده، هویت و تمدن اسلام و ایران بوده باشد؛ از این رو نگارنده در هر کشوری که اقامت داشته است، از این زاویه غافل نبوده، مطالب تاریخی مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران، به‌ویژه بعد از اسلام را دنبال کرده است. به دنبال اقامت در کشور ارمنستان، به واسطه تاریخ مشترکی که بین این دو کشور برای مدت‌های مدیدی وجود داشته است، مطلب با همان حساسیت دنبال شد. متأسفانه نوشته‌های تاریخی‌ای که به دست بیگانگان نوشته شده است، تحت تأثیر تسلط هفتادساله کمونیسم در آن خطه، به گونه‌ای است که تحولات مثبت برگرفته از ایرانیان مسلمان را نادیده انگاشته، در نقل رخداد‌های تاریخی، از تعابیر نامناسبی استفاده کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که جانب انصاف و واقع‌بینی را رعایت نکرده، چهره‌ای غارتگر و خونریز را به تصویر کشیده‌اند. از سوی دیگر، مسلمانان بی‌شماری که روزگاری دراز در این منطقه، با نفوذ و در کمال قدرت زیسته بودند نیز در ثبت و ضبط دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خویش تسامح کردند؛ از این‌رو امروزه در اذهان عمومی تصوّر روشن و منطبق با حقیقت در این کشور و در سایر کشورهای همجوار، مثل گرجستان و مانند آن که از وضعیت مشابهی برخوردارند، از دستاوردهای ایرانیان و مسلمانان در ابعاد مختلف وجود ندارد. هر آنچه درباره نقش ایران در خطه ارمنستان وجود دارد - تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است - جملاتی تحریک‌برانگیز، مبهم و منفی است. در خلال مطالعات، نگارنده به مدارکی مستند از فرامین پادشاهان دوران صفویه و بعد از آن، دست یافت که در کتابخانه نسخ خطی ارمنستان حفظ و نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته‌ها دلیل محکمی است که می‌تواند ما را به دیدگاه جدیدی رهنمون سازد. اسناد به جامانده، منعکس‌کننده چگونگی سلوک با اقلیت ارمنه است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی تأثیر حضور مسلمانان در منطقه ارمنستان از عصر صفوی به بعد است؛ یعنی دورانی که خود ایران و سلسله‌های به قدرت رسیده به شدت تحت نفوذ تعالیم تشیع قرار داشتند. ادبیات مکتوب به‌کار رفته در آن دوران، مؤید این معنی است. نگارنده در این نوشتار تلاش کرده است از لابلای

مدارک کمیاب و پراکنده و در عین حال متقن و مستند، حقایق را در این زمینه اظهار کند؛ حقایق که می‌تواند اعتبار عقیدتی و قومی فراموش‌شده در آن منطقه را تجدید کند.

پرداختن به این موضوع، علاوه بر بازگرداندن خودباوری و ایجاد حس سربلندی ایرانیان شیعی‌مذهب، می‌تواند در باور مردم و دولتمردان ارمنستان نیز نسبت به تاریخ باشکوه ایران اسلامی تأثیرگذار باشد. طبیعی است این امر نتایج مثبتی در روابط دیپلماسی بین دو کشور به دنبال خواهد داشت.

برای درک بهتر و آشنایی با موضوع اصلی، ابتدا تاریخچه‌ای از منطقه ارمنستان، فرهنگ و اعتقادات مردمان آن منطقه بیان می‌شود. از طریق جستجو در تاریخ و جغرافیای انسانی این کشور، ردپاهایی از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در جنبه‌های مختلف آشکار می‌گردد. در ادامه با استناد به مدارک موجود، شیوه حکومتداری و نحوه سلوک حکمرانان شیعی ایرانی با مردم ارمنی‌مذهب به تصویر کشیده می‌شود.

تمدن و فرهنگ اسلامی

تمدن اسلامی که از دعوت در مکه آغاز شد و با تشکیل حکومت در مدینه پا گرفت، در طول تاریخ رشد یافت و در حدود هشت قرن در بخش‌های وسیعی از کره زمین درخشید. ایرانیان مسلمان بی‌گمان نقش ارزنده‌ای در شکل‌گیری تمدن اسلامی داشته‌اند (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۱۴۳ و ۳۰۰).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن اسلامی، توجه به اصول انسانی و اخلاقیات است. پیامبر اسلام ﷺ بر این امر تأکید فراوان داشتند. در زمینه شیوه رفتار با اقلیت‌های دینی، عهدنامه‌ای از جانب حضرت رسول ﷺ وجود دارد که در واقع منشور جامعی تلقی می‌شود. این عهدنامه مشتمل بر قواعد و ضوابط انسان‌دوستانه‌ای است که سیاست روشنی درباره نحوه تعامل با غیرمسلمانان ارائه می‌دهد. بخش‌هایی از عهدنامه حضرت محمد ﷺ با جماعت ارمنه که در بایگانی دولتی ارمنستان نگهداری می‌شود، در ذیل می‌آید:

بسم الله الرحمن الرحيم. سبب مکتوب الخط الشریف فتیق سید المرسلین حضرت محمد المصطفی ﷺ که بر جماعت ارامنه و کشیشان و رؤیسان و توابع خود داد کردند و عهد و امان خواستند و قبول کردند که جزیه در میان آید... اگر دیر یا کنیسه‌ای بنا کنند، از قرار تجاوز نمایند و اگر ضعیف باشند، ایشان را استعانت‌دادن و قرض‌دادن واجب است... جماعت ارامنه را به لشکر نبرند و اگر لشکر بر سر ارمنیان بیاید، مسلمانان را واجب است که منع آن لشکر بکنند و همچنان درست دارند که عهد سیدالمرسلین چنین بوده است. هر کس خلاف این معنی کند، خلاف امر خدای تعالی و رسول کرده باشد و مقدار جزیه (چهار آقچه) را چنانچه ضعیف باشند یا به مقام بیگانه رفته باشند، از ایشان مطالبت نمایند و اگر از جماعت ارامنه یکی اسیر شده باشد و تعلق به ما داشته باشد و مسلمانی از جماعت ارامنه زنی به حلالی بستاند، نگوید که از دین خود برگردد و مسلمان شود و به رضای خود بگذارند... و اگر قوم بیگانه‌ای بر مسلمانان عداوت کند، جماعت ارامنه خیانت نکنند که خائن خدا و رسول باشند و خون و مال و اهل و عیال ارامنه را همچون خون و مال و اهل و عیال مسلمانان دانند و برایشان زیانی نکنند [نرساند].

این مکتوب خط شریف فتیق تویق الاظهر من الشمس را اسحق مرحسیه از حضرت پیامبر درخواست کرده و پیغمبر نیز انعام فرمودند. به گواهی جماعت... (پاپازیان، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۹۱).

این عهدنامه در حضور جمعی از صحابه، حدود ۲۴ نفر مانند علی بن ابیطالب، جعفر بن ابوطالب، حمزة بن عبدالمطلب، عبدالله بن مسعود و غیر ایشان بسته شده که نامشان در انتها ذکر گشته است.

تحت تأثیر تعالیم اسلام، تأکیدات پیامبر اکرم ﷺ و رفتار حضرت علی علیه السلام در دوران زمامداری‌اش نسبت به پیروان سایر ادیان، فرمانروایان و حاکمان ایرانی مسلمان به‌خصوص بعد از پیوستن به مکتب تشیع، خود را ملزم به پایبندی به آنها، حسن سلوک و بردباری همراه با احترام به همه فرهنگ‌ها و همه اقشار مردم با هر دین و مذهبی می‌دیدند؛ البته سواى برخی تعصب‌ورزی‌ها نسبت به اهل تسنن.

ویژگی دیگر تمدن اسلامی، توجه به رفاه نسبی و شکوفایی اقتصادی جامعه است تا زمینه رشد استعدادها فراهم شود و مردم در آسایش زندگی کنند. به حق باید گفت در زمان تسلط ایرانیان در طول سه سده، این مهم نیز به وقوع پیوست؛ چه اینکه «محتوای سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان و جهانگردان ایرانی و اروپایی، تصویر شهری زنده و جاندار و با حال و هوایی بسیار مشابه دیگر شهرهای ایران است» (قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۷۴). برخی از محققان نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (شاه عزیز^۱، ایروان قدیم، ۲۰۰۳، ص ۱۸۴). دست‌نوشته‌هایی نیز وجود دارد که نشانگر توجه حکومت به رفاه و آسایش مردم ساتراپ‌نشین بوده است. در دست‌نوشته‌ای که توسط شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۵ ق نوشته شده، چنین آمده است: «... شلتاق ننمایند و گذارند که در عهد دولت روزافزون و ایام سلطنت ابدمقرون، مرفه‌الحال تردد نموده، به‌درویشی و دعاگویی دوام دولت ابدی‌الاتصال اشتغال نمایند» (پاپازیان، ۱۹۵۹، ج ۲، ص ۵۲۱، سند شماره ۲۷). شاه طهماسب نیز در حکمی به کارفرمایی اینچنین مقرر کرده است: «... عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید، به امر مزبور و لوازم آن قیام و اقدام نموده، دقیقه فوت فرو گذاشت ننماید. با رعایا که ودایع بدایع خالق توانایند، بر وجه احسن سلوک مسلوک داشته نوعی نماید (به‌گونه‌ای عمل کند) که همگی از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده، دعای خیر جهت ذات اقدس اعلی حاصل گردد. تحریراً ذی‌الحجة الحرام سنه ۱۱۴۲» (کوستی کیان، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۷۰۰، سند شماره ۸۷). در نوشته دیگری آمده است: «... فرمان عالی شد آنکه چون پیوسته پیشنهاد خاطر مرحمت‌شعار و قرارداد ضمیر معدلت‌دثار والا آن است که جمعی از سالکان طریق ملت عیسوی و دین مذهب مسیحی علی نبینا و علیه السلام و سایر ملل که در بلاد ایران تمکن و در ظل آفتاب رأفت و معرفت بندگان والامستطاب و به شرایط

۱. یرواند شاه عزیز (yerevand shah aziz) در سال ۱۸۵۶ در ترکیه متولد شد. وی احتمالاً در سال ۱۸۵۸ به همراه خانواده‌اش به ایروان مهاجرت کرده است. او تحصیلات خود را در دانشگاه معروف لازاریان در مسکو به اتمام رساند و از سال ۱۸۸۴ آثار ادبی خود را منتشر کرد.

ذمه عمل نمایند، در عهد امان آسوده حال و از تکالیف شاقه فوق‌الطاقه فارغ الباس باشند...» (کوستی کیان، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۳۴۸، سند شماره ۴۹).

نمونه‌های مشابه دیگری نیز وجود دارد (همان، ج ۴، ص ۲۷۱، سند شماره ۲۱ و...); با این همه از تعابیر فوق می‌توان به مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی حاکم بر تفکر آنان پی برد. رعایا در این تفکر نه بردگان شاه، بلکه امانتی از جانب خداوند تلقی می‌شوند؛ لذا توجه به رفاه حال آنان بدون در نظر گرفتن مذهب، نژاد و سایر خصوصیات اعتباری، وظیفه و نوعی عبادت محسوب می‌شود. بدیهی است وقتی حاکمان، اصول اخلاقی را محترم بشمارند، فضای اعتماد و زمینه توسعه ارتباط، فراهم می‌شود.

ایران در دوره صفویه و سلسله‌های پس از آن، به مدت سیصد سال بر ارمنستان حکمرانی کرد؛ اما تسلط ایرانیان بر آن خطه به این دوران محدود نمی‌شود و تاریخ این خطه، تاریخ پرفراز و نشیبی است.

تاریخچه ارمنستان

تحقیقات باستان‌شناسان نشان می‌دهد مرکز ارمنستان، ایروان بوده است. نام ایروان از قرن هفتم میلادی در کتب تاریخی ذکر شده است که یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ارمنستان بوده است (شاه عزیز، همان، ص ۴۳).

پایتخت‌های بزرگ ارمنستان، عبارت بودند از: آرتاشات، دوین، آقارش پات و آنی که در اثر جنگ‌های مختلف، ویران شدند و به جای آن شهرها، شهر ایروان به مرکز تبدیل شد (همان).

در نتیجه کشمکش‌های ایران و عثمانی که ۳۸۶ سال طول کشید، شهر ایروان چهارده بار دست به دست شد. «در اوایل قرن شانزدهم میلادی ترک‌های عثمانی و صفویان وارد ارمنستان شدند و جنگ‌های درازمدتی آغاز گردید. سرانجام در سال ۱۵۵۵ میلادی، میان دو قدرت بزرگ رقیب، پیمان صلح بسته شد که بر اساس آن ارمنستان شرقی به تسلط حکومت صفویان درآمد و ارمنستان غربی به ترکیه عثمانی تعلق گرفت» (نوری‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۷۵)؛ با این حال صلح مدت زیادی دوام نیاورد و در سال ۱۵۷۸ میلادی، سپاهیان عثمانی به ماورای قفقاز حمله‌ور شدند و بخش بزرگی

از آن را تسخیر کردند. شاه‌عباس صفوی که در سال ۱۵۸۷ میلادی بر تخت شاهی نشسته بود، به دلیل ناتوانی در مقابله با دشمن قدرتمند، ناگزیر در سال ۱۵۹۰ میلادی، معاهده تازه‌ای با عثمانیان منعقد کرد که در نتیجه آن، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به عثمانیان واگذار شد (همان). اما شاه‌عباس در پی فرصت بود تا با تقویت نظامی خود، دست به جنگ بزند. در سال ۱۶۰۳ میلادی، شاه‌عباس با استفاده از درگیری‌های داخلی عثمانیان، بخش‌های وسیعی از آذربایجان و ارمنستان را تسخیر کرد. یک سال بعد، حکومت عثمانی سپاهی عظیم به میدان نبرد گسیل داشت. شاه‌عباس برای اجتناب از جنگ، تصمیم به عقب‌نشینی گرفت؛ ولی برای آنکه نیروهای عثمانی را دچار گرفتاری و مانع کند، روستاها و آبادی‌های سر راه را ویران کرد (همان، ص ۷۵). «این حادثه که حدود چهارصد سال پیش رخ داد، نه با هدف حذف یا آزار ارامنه، بلکه به منظور جلوگیری از حمله عثمانی، ایجاد دشت‌های عریان بر سر راه ترک‌ها و انحراف راه‌های تجاری اتفاق افتاد» (لازاریان، ۱۳۸۱، ص ۴۸). این امر باعث شد جلفای قدیم که در کنار رود ارس شکوفا شده بود، خالی از سکنه شود؛ اما جلفای نو (جوقای نو) در منطقه‌ای در اصفهان با شکوه تمام شکوفا شد و محبوبیت جهانی یافت (همان).

تا اوایل قرن نوزدهم، ارمنستان شرقی به صفویه وابسته بود. ارمنستان غربی که به تسخیر عثمانیان در آمده بود، به پاشانشین‌های چندی تقسیم شد. در ارمنستان شرقی نیز یکسری حکومت‌های خان‌نشین به وجود آمدند که در آنها اداره امور به دست خان‌ها صورت می‌گرفت. عمده‌ترین حکومت خان‌نشین در این دوران، خان‌نشین یروان بود که بخش مرکزی ارمنستان شرقی را در بر می‌گرفت (نوری‌زاده، همان، ص ۷۷).

خان یروان «سردار» نیز اطلاق می‌شد. خان‌نشین یروان به پانزده «ناحیه» یا «محل» تقسیم شده بود که توسط «میربلوک»ها و شهرها به دست «کلانتر»ها و روستاها توسط «کدخدا»ها که همگی از سوی خان یا سردار یروان انتخاب می‌شدند و معمولاً از نجبا و اشراف بودند، اداره می‌شدند (همان، ص ۷۸). سردارها، به کارمندان خود اختیارات زیادی می‌دادند؛ اما زمانی که از طرف آنها احساس سوءاستفاده

می‌کردند، اختیارات آنان را سلب می‌کردند. کارگزاران اصولاً از میان ارامنه بودند (شاه عزیز، همان، ص ۸۲).

در سال ۱۸۰۴ میلادی، جنگ روسیه تزاری و حکومت قاجار آغاز شد و تا سال ۱۸۱۳ ادامه یافت. در سال ۱۸۱۲ در نزدیکی ساحل رود ارس، سپاهیان تزار روس شکست سختی به نیروهای عباس‌میرزا وارد آوردند. دو ماه بعد در یک حمله خونین، لنکران و تالش را نیز تسخیر کردند. در نتیجه این یورش‌ها، دربار قاجار پیشنهاد صلح داد و در دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳ در روستای گلستان از توابع قره‌باغ، معاهده صلح امضا شد و بر اساس آن، ایران، گرجستان شرقی، خان‌نشین‌های گنجه، قره‌باغ، شیروان، باکو، قبا، تالش، دربند و بخشی از ارمنستان را به روسیه تزاری واگذار کرد. حدود سیزده سال بعد از معاهده گلستان، یعنی در سال ۱۸۲۶ میلادی دوباره عباس‌میرزا، سپاهی به مناطق تحت اشغال روس‌ها فرماندهی و تجهیز کرد؛ اما روس‌ها با دریافت قوای کمکی، جلوی پیشروی عباس‌میرزا را گرفتند. عباس‌میرزا ناگزیر شد به سوی تبریز عقب‌نشینی کند. در سال ۱۸۲۷ میلادی، مناطق تحت تسلط قاجار در ارمنستان، یکی پس از دیگری به اشغال روس‌ها در آمد. قلعه (شهر ایروان) که سی هزار سرباز به سرکردگی شخصی به نام حسن‌خان در آن بر ضد روس‌ها موضع گرفته بودند، به دست روس‌ها سقوط کرد. روس‌ها پس از تسخیر ایروان - پایتخت ارمنستان - به تعقیب سپاهیان قاجار پرداختند. در ۱۳ اکتبر، تبریز را فتح کردند، سپس خوی و سلماس و در زمستان همان سال، مراغه، اردبیل و ارومیه را نیز تسخیر کردند. در این هنگام، شاه قاجار پیشنهاد صلح داد که با موافقت تزار روس مواجه شد. در دهم فوریه سال ۱۸۲۸ میلادی در روستای ترکمن‌چای، واقع در سر راه تبریز - تهران، معاهده صلح امضا شد و بر اساس آن، ارمنستان شرقی به روسیه تزاری ملحق گشت (همان، ص ۷۹).

به نظر می‌رسید روس‌ها برای دسترسی به آب‌های گرم، چاره‌ای جز توسعه‌طلبی در اراضی قفقاز جنوبی نداشتند؛ البته از سیاست‌های خائنانه انگلیس که در خفا با دولت تزاری روس برای تسلط بر ایران همداستان شده بودند، نباید غافل شد (حیدری، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

در همان سال، روسیه هیئتی برای اداره استان ارمنستان که شامل خانات یروان، نخجوان، منطقه اردوباد به همراه اچمیادزین می‌شد، فرستاد تا ویرانی‌ها را برطرف کنند. فرماندهی کل منطقه به شخصی به نام پاسکوویچ سپرده شد که در واقع حکمران گرجستان بود. هدف اصلی او در آن زمان، این بود که مردم ارمنی را از مناطق مختلف ایران به ارمنستان برگرداند. تعداد چهل هزار نفر از جماعت ارامنه به ارمنستان مهاجرت کردند. با دشواری‌های بی‌شمار، امکان اسکان این مهاجران فراهم شد. بعد از آن، هیئتی موقت از نمایندگان ارمنی اداره استان را آغاز کردند، اما این مسئله، ظاهری بیش نبود و در واقع این منطقه توسط روس‌ها اداره می‌شد و جزئی از روسیه محسوب می‌شد (شاه عزیز، همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۰).

در میانه سال‌های ۱۸۲۸-۱۸۳۰ بسیاری از ارامنه، به امید حصول زندگی بهتر از ایران و ترکیه به ارمنستان مهاجرت می‌کنند، اما متأسفانه با نمایندگانی که از طرف دولت روسیه منصوب شده بودند و به هیچ وجه قادر به اداره این منطقه نبودند، مواجه می‌شوند.

«بعد از آمدن روس‌ها، زندگی در این منطقه به کلی عوض شد. نمایندگان روس، مالیات‌های بزرگی برای بازرگانان وضع کردند و محدودیت‌هایی ایجاد کردند که ادامه آن وضعیت، با زندگی مردم ناسازگار بود.

در زمان حکومت خان‌های ایران، ایروان که راه تجارتي به سمت اروپا بود، زندگی فعال و سرزنده‌ای داشت. بازارها پر بودند از انواع و اقسام اجناس که از شرق می‌آوردند. کاروانسرها پر رفت و آمد بودند و با اطمینان می‌توان گفت در آن زمان، مردم در این منطقه، زندگی خیلی بهتری داشتند» (همان).

محققان ارمنی به بهبود کیفیت زندگی در زمان حضور ایرانیان در گذشته دورتری نیز اذعان کرده‌اند. در زمان چیرگی ایران بر ارمنستان در دو سده ۳۳۰-۵۱۸ پ. م نیز تغییرات مثبتی در زندگی ارامنه به وجود آمد. «آن دوران مصادف بوده است با پیشرفت اقتصادی ارمنستان که طی آن تسهیلات در حمل و نقل کشور، صنعت، تجارت و کشاورزی بهبود و توسعه یافت» (لارازیان، همان، ص ۳۷-۳۸).

موجب و مسبب همه دشواری‌ها و تلخی‌های زندگی مردم را سلطان «بیوتیان» می‌دانند. «او که مردی مستبد و دیکتاتوری سرسخت بود، در ازای دریافت پول، مقام و مناصب را واگذار می‌کرد و تنها با افراد خاص معاشرت داشت. سیستم مالیاتی او غیرانسانی بود. موریس واگنر (Moris vagner) در سفرنامه خود به نام به سوی ارمنستان که در سال ۱۸۴۸ انتشار یافته، چنین می‌نویسد:

ارمنستان در زمان خانان، تجارت ترانزیتی به پا کرده بود. به خاطر بازرگانی فعال و کاروان‌های پر از اجناس متنوع، منطقه در شور و شادابی اقتصادی به سر می‌برد. بازارها پر از اجناس بود. کشاورزان، محصولات خود را در آنجا می‌فروختند و اجناس و مایحتاج لازم را برای خود فراهم می‌کردند. تقریباً عموم مردم در به دست آوردن پول مشکلی نداشتند. با وجود اینکه سردارهای ایرانی در ایروان مسلمان بودند، مردمان ارمنی آرزو می‌کردند که آن زمان دوباره برگردد. همه مردم ناراضی بودند و بر بیوتیان لعن و نفرین می‌کردند. آنها اظهار می‌داشتند هیچ‌کدام از پادشاهان عثمانی و یا خان‌های ایرانی آنقدر به مردم ارمنی ظلم و ستم روا نداشته بودند؛ در عین حال مردم از ترس حاکم خود، دهان باز نمی‌کردند؛ در واقع همه در آرزوی بازگشت خان‌های ایرانی می‌زیستند (شاه عزیز، همان، ص ۱۸۹).

در نیمه دوم قرن نوزدهم، روسیه خود را همواره مدافع مسئله ارمنی نشان داده است؛ در حالی که این، تاکتیکی برای اجرای سیاست‌های خارجی خود و وابسته کردن ارمنستان از لحاظ سیاسی به خود بوده است.

ارمنستان به مدت هفتادسال نظام سوسیالیستی داشته است و یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شده است. در سال ۱۹۸۹-۱۹۹۰ ارمنستان نیز مانند برخی دیگر از جمهوری‌های سوسیالیستی، گام‌هایی در جهت استقلال برداشت و علی‌رغم چاره‌اندیشی‌های اتحاد جماهیر شوروی، این کشور در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی استقلال خویش را اعلام کرد.

فرهنگ و شغل مردم ارمنستان

اطلاعات زیادی از فرهنگ و شغل مردم ارمنه در زمان‌های قدیم در دست نیست. اطلاعات به دست رسیده، بیشتر مربوط به زمانی است که ایروان تحت حکومت ایران بوده است. بنا بر تحقیقات به دست آمده از شوپن (Shopen)^۱ در زمان آخرین سردار ایرانی، وقتی ایروان تحت سلطه ایران قرار داشته است، جمعیت آن منطقه به حدود ۱۲۰۰۰ نفر می‌رسیده است؛ البته تغییراتی در مقدار جمعیت این منطقه در طی سال‌ها ایجاد شد. این تغییرات بیشتر به واسطه تغییرات سیاسی بوده است. در زمان تسلط ایرانیان، اکثر جمعیت مسلمان که در ایروان می‌زیستند، شیعه بودند. سنی‌ها در سال ۱۷۲۳ زمانی که ایروان تحت حکومت عثمانیان قرار گرفت، به این ناحیه کوچ کردند (همان، ص ۵۹).

امروزه جمعیت این کشور در حدود سه تا سه و نیم میلیون نفر است. در مورد تعداد ارمنه‌ای که در خارج از ارمنستان زندگی می‌کنند، آمارهای متفاوتی ذکر می‌شود. وجه مشترک همه آنها، این است که میزان ارمنه خارج از کشور، بیشتر از ارمنه ساکن در ارمنستان است.

شغل قابل توجه مردم ارمنه در زمان تسلط ایرانیان، تجارت بود که از طرف سردار ایران نیز مورد حمایت و تشویق قرار می‌گرفت. از ایران اجناسی چون پشم، روغن، ابریشم، چرم، میوه، قالی، نمک و سایر اجناس به ایروان وارد می‌شد و از آنجا به کشورهای همسایه صادر می‌شد. این اجناس در کاروانسراها با فضاهای بزرگ و مغازه‌های متعدد نگهداری می‌شد. میدان‌های این کاروانسراها، از زیباترین اماکن شهر محسوب می‌شدند. از مهم‌ترین کاروانسراهای آن زمان می‌توان به کاروانسرای «گیورجی» مشتمل بر ۷۸ مغازه، کاروانسرای ضرابی، با ۳۸ مغازه، کاروانسرای حاجی

۱. شوپن تاریخ‌نویس و باستان‌شناس بود (۱۷۹۸-۱۸۷۰م). وی در سال ۱۸۲۵ از فرانسه به روسیه مهاجرت کرد. وی مشاور و مدیر اداره مالیات ارمنستان بود. او از طرف روسیه مأموریت سرپرستی اداره آمار را به‌عهده داشته است.

علی مشتمل بر چهل مغازه اشاره کرد. همه این کاروانسراها در بازار شهر قرار داشتند (هما ن، ص ۶۸).

عده‌ای از مردم نیز به شغل کشاورزی مشغول بودند. نقل شده است وقتی مسلمانی برای سکونت به این منطقه می‌آمد، به کاشت برنج در دشت‌های آنجا مشغول می‌شد و این به تدریج یک رسم متداول شد (هما ن، ص ۶۹). در آن زمان مردم مکان مخصوصی برای تفریح نداشتند. بهترین جایگاه‌های تفریحی، حیاط‌های مساجد و کلیساها بودند (هما ن، ص ۱۰ - ۱۱).

بزرگ‌ترین عید، عید نوروز بود. در این روز همه نمایندگان و کارمندان نامدار به کاخ سردار می‌آمدند و با هدایای خود عید نوروز را به او تبریک می‌گفتند. این جشن در قدیم «سلطانیه» نامیده می‌شد؛ به معنای سال شاهی یا دولتی. آن را با شکوه بسیار جشن می‌گرفتند. لشکر سه بار برای اعلام اتمام سال گذشته و شروع سال نو، شلیک می‌کرد. مردم نیز با لباس‌های تازه و رقص و آواز، سه روز پشت سر هم جشن می‌گرفتند. خاندان سردار این جشن را تا هشت روز ادامه می‌دادند (هما ن، ص ۸۱-۸۲).

اعتقادات و مذهب مردم ارمنستان

با ظهور مسیحیت، ارامنه دین پرستش خدایان طبیعت و الهه‌ها را کنار گذاشته، به مسیحیت گرویدند. مسیحیت در ارمنستان به زمان حواریون مربوط می‌شود و کلیسای ارمنی، رسالت خود را از دو حواری به نام‌های «تادئوس» و «بارتولومیوس» که در آنجا به بشارت‌دادن پرداخته بودند و سپس اولیا و بانیان کلیسای ارمنی گشتند، دریافت داشته است (لازاریان، هما ن، ص ۴۰).

ملیت و مذهب ارامنه چنان به هم آمیخته است که تا کنون از هم جدانشدنی باقی مانده است و علی‌رغم فراز و نشیب‌های تاریخی، همچنان لفظ ارمنی بدون در نظر گرفتن مذهب آنها بی‌معنی جلوه می‌کند. ارامنه بیش از آنکه یک قوم باشند، یک دین و مذهب هستند که همچنان به آیین خویش پیوسته وفادارند (ملک محمدی، ۱۳۸۸، ص ۸۴).

در سال ۳۰۱ میلادی، تیرداد سوم (Tirdat) به وسیله «گریگور لوساوریچ» مقدس به مسیحیت گروید و مسیحیت را دین رسمی سرزمین خود اعلام کرد؛ بدین ترتیب ارمنستان نخستین کشور مسیحی شد. گرایش به مسیحیت در تاریخ این کشور نقطه عطفی بود که هم در سیاست داخلی و هم در امور خارجی کشور، تأثیر بسزایی داشت. دوازده سال پس از ارمنستان، امپراتوری روم، مسیحیت را رسماً پذیرفت (سلیمان زاده نجفی، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

رهبران ارمنی برای حفظ خودمختاری کلیسای خود و حفظ هویت ملی، به کمک روحانی‌ای موسوم به «مسروپ ماشوتوتس» (ST. Mesrop mashtots) که کلیسای ارامنه وی را جزء قدیسین می‌شمارد، الفبای ارمنی را در سال ۴۰۵ میلادی ابداع کرد. مسروپ با همکاری تنی چند از استادان، انجیل را برای اولین بار به زبان ارمنی ترجمه کرد. ارامنه که سال‌های متمادی از خط سایر ملل استفاده می‌کردند، اکنون نوعی استقلال معنوی پیدا کرده بودند. آنچه مسروپ مقدس انجام داد، علاوه بر اهمیت ادبی، دارای اهمیت سیاسی و معنوی نیز بود؛ زیرا پیدایش خط اختصاصی، موجب همبستگی ملی و وحدت مردم شد. تا به امروز نیز الفبای ارمنی مقدس شمرده می‌شود؛ زیرا به کمک همین زبان نوشتاری، کلیسای ارمنی می‌تواند وحدت و یکپارچگی ملی را حفظ کند (نوری زاده، همان، ص ۴۵۸).

اصول اعتقادی کلیسای ارمنی مبتنی بر کتاب مقدس، تصمیمات سه شورای جهانی (نقیه ۳۲م، قسطنطنیه ۳۸م، و افسوس ۴۳۱م) و قواعد موضوعه رهبران کلیساست.

بر اساس اصول اعتقادی کلیسای ارمنی، رهبری کلیسا با عیسی مسیح است و به هیچ انسانی تعلق ندارد. انسان موجودی است نیمه‌مادی و نیمه‌الهی که از جسم و روح تشکیل شده است و به هر دو جهان تعلق دارد. وی پس از مرگ، روحش به جهان غیب می‌رود و در انتظار رستاخیز و محاکمه نهایی می‌ماند. جسمش نیز بازسازی شده، به روحش می‌پیوندد. پس از محاکمه، نجات‌یافتگان به زندگی جاودانی نایل می‌گردند و به بهشت می‌روند و نفرین‌شدگان به دوزخ و فنا محکوم می‌گردند (ملک محمدی، همان، ص ۸۵).

مسیحیت به سه شاخه عمده کاتولیک، ارتدکس و پروتستان تقسیم شده است. مسیحیان ارمنی از نظر عقیدتی، ارتدکس به‌شمار می‌روند؛ البته کلیسای ارمنی با کلیسای کاتولیک و ارتدکس متحد نیست، ولی به هر حال خود را ارتدکس می‌خواند (همان، ص ۷۰). رئیس روحانی فرقه ارتدکس را «خلیفه»، ولی رئیس فرقه کاتولیک را «پاپ» می‌خوانند. در کلیساهای ارتدکس و کلیساهای ارامنه، تصاویر عیسی، مریم و قدیسان نقش بسته است و این افراد نزد این فرقه مقدس‌اند، اما در کلیساهای کاتولیک از این افراد خبری نیست و مقدس محسوب نمی‌شوند (بی‌ناس، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۶۴۶).

از نظر ارتدکس‌ها روح‌القدس ناشی از پدر است؛ اما کاتولیک‌ها می‌گویند ناشی از پسر است (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۸۴).

کاتولیک‌ها، برزخ، براثت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاپ را قبول دارند، ولی ارتدکس‌ها قبول ندارند؛ همچنین شکل کلیساهای ارامنه چهارگوش است و در دو سطح قرار دارد: قسمت مرتفع آن محل اولیای دین و به منزله آسمان و قسمت پایین، محل اجتماع پیروان و به منزله زمین است؛ ولی در کلیسای کاتولیک، این ویژگی وجود ندارد (همان، ص ۷۹۰).

در عین تفاوت‌هایی که ذکر شد، عقیده به تثلیث و الوهیت حضرت عیسی علیه السلام از موضوعاتی است که تمام مذاهب مسیحیت، از جمله ارامنه به آن اعتقاد دارند.

رد پای فرهنگ و تمدن ایرانی - شیعی در ارمنستان

در دوران تسلط صفویه و قاجاریه، کاخ‌ها و باغ‌های زیبایی توسط سرداران ساخته می‌شد. این باغ‌ها با گل‌های بسیار زیبایی تزئین می‌شدند که به شهر، طراوت و زیبایی می‌بخشیدند.

بر اساس مدارک موجود در موزه‌ها و اسناد ملی ارمنستان، در شهر ایروان حدود ۷-۸ مسجد و تعدادی بنای اسلامی و مذهبی توسط مسلمانان عمدتاً شیعی‌مذهب احداث شده است که اکثر آنها به دلیل شرایط ناشی از تغییر و تحولات سیاسی و

نظام‌های دولتی، بعد از الحاق ارمنستان به روسیه، مورد بی‌توجهی و یا تخریب کامل قرار گرفته، از بین رفته‌اند (رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۲۰۰۸، ص ۴). در سفرنامه مادام دلانوا، تصویری از یک مسجد در شهر ایروان دیده می‌شود که مسجد جامع نبوده و خود دلیل روشنی است بر وجود مساجد دیگر در این شهر (همان، ص ۴). در بین این مساجد و بناها، فقط یک مسجد به نام «مسجد جامع ایروان» و یا «مسجد کبود» که بعضاً به مسجد خانی نیز مشهور است، باقی مانده است؛ اما مساجد دیگری همچون مسجد تپه باش (تأسیس ۱۶۷۸ میلادی) مسجد جعفر (تأسیس ۱۸۹۸ میلادی) و مسجد سرته متعلق به قرن هجدهم میلادی و دیگر بناهای اسلامی به کلی ویران شدند و متأسفانه از جزئیات آنها اطلاعاتی در دست نیست.

مساجد ساخته شده توسط ایرانیان، یادآور تاریخ طولانی همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و آرامنه و تلاش ایرانیان در توسعه فرهنگ و تمدن در آن خطه بوده است. مساجد ساخته شده از اماکن تاریخی این شهر محسوب می‌شوند. باشکوه‌ترین آنها، مسجد حسین‌علی خان است. این مسجد نه تنها میعادگاه عبادت مسلمانان ساکن در ارمنستان، بلکه به جاذبه‌ای کم‌نظیر از نظر توریستی تبدیل گشته، همواره مورد توجه جهانگردان علاقه‌مند به معماری ایرانی اسلامی است. این مسجد به مسجد جامع ایروان معروف است و از بزرگ‌ترین مساجد منطقه قفقاز می‌باشد. از میان دو مسجدی که باقی مانده و شش مسجدی که ویران شده است، این مسجد زیباترین آنهاست و مخصوص شیعیان است و به سبک و معماری مخصوص شیعیان نیز ساخته شده است. این مسجد در دوران کمونیستی به دست فراموشی سپرده شده، نزدیک به هفتادسال در شهر ایروان همچون نگینی در زیر انبوه غبارها مدفون شده بود.

از این مسجد در دوران کمونیستی، برای مدتی به عنوان موزه تاریخ طبیعی ارمنستان و موزه تاریخ ایروان استفاده شد. هرچند در طول بهره‌برداری به عنوان موزه، کمترین اقدامی در خصوص بازسازی آن صورت نگرفت، در عین حال، باعث

شد این مسجد از خطر نابودی کامل در امان بماند؛ لذا چارچوب و کالبد اصلی آن سالم ماند.

بر اساس شواهد موجود، به‌ویژه مطالب حک‌شده در کتیبه‌های مسجد، این مکان توسط حسین‌علی خان، والی شهر ایروان در سال ۱۱۷۹ هجری قمری برابر ۱۷۶۵ میلادی، مصادف با اواخر سلسله زندیه تأسیس شد. این شخص در نیمه دوم قرن دوازدهم، بیگلربیگی یا امیر امیران شهر ایروان بوده است (همان، ص ۵).

در کتاب گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی که به نوعی به اوضاع و احوال روزگار کریم‌خان زند پرداخته است، به نسب قاجاریه اشاراتی داشته و عنوان می‌دارد: این طایفه در اوایل دولت صفویه در گنجه و ایروان می‌زیسته‌اند. در همین کتاب در بیان وقایع سال ۱۱۷۵ هجری قمری از حسین‌علی خان به عنوان بیگلربیگی شهر ایروان نام برده است که همان بانی مسجد جامع می‌باشد (همان). عکس‌ها و تصاویر گردآوری‌شده از موزه تاریخ شهر ایروان و اداره آرشیو ارمنستان نشان می‌دهد: مسجد جامع ایروان تا سال ۱۳۳۰ هجری قمری همچنان فعال بوده و در آن طلاب به فراگیری علوم دینی و مسلمانان به انجام امور مذهبی مشغول بوده‌اند.

این مسجد در فاصله سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۰ میلادی برابر با ۱۳۲۵-۱۳۲۸ هجری قمری یک‌بار مورد بازسازی قرار گرفت که همزمان با آغاز جنگ جهانی اول بود و متعاقب آن، با روی کار آمدن نظام کمونیستی در روسیه و سیاست دین‌ستیزی این نظام، بر اثر بی‌توجهی و خسارات وارده، زمینه متروک و مخروبه‌گشتن آن فراهم آمد؛ افزون بر آن سیاست‌های دولت در خصوص طرح‌های شهری و احداث خیابان‌های جدید، مخصوصاً در کنار ضلع شمال غرب مسجد که در حال حاضر ورودی اصلی آن است، موجب تخریب و از دست رفتن کامل قسمتی از مسجد شد. بر اثر اجرای طرح جامع شهر ایروان، کف گذرها و کوچه‌های اطراف نیز بیش از دو متر بالا آمد و به این ترتیب مسجد در گودی قرار گرفت و رطوبت خاک‌های اطراف دیوارهای مسجد، موجب فرسایش شدید قسمت‌های داخلی عمارت، طاق‌ها و حجره‌های واقع در شرق و غرب آن شد. شدت رطوبت و بارندگی زیاد به حدی بود

که تمامی کارشناسان بر این عقیده بودند که با وجود چنین رطوبت و ویرانی، بایستی ساختمان کاملاً تخریب می‌شد؛ اما با لطف خداوند، عمارت پابرجا باقی ماند و بازسازی شد.

گنبد مسجد، رنگی کبود داشته که احتمالاً علت نامگذاری این مکان مقدس نیز از همین روست. مسجد جامع ایروان در مساحتی برابر با ۷۰۰۰ مترمربع دارای ۲۸ حجره می‌باشد که تعداد آنها در هر طرف حیاط مسجد چهارده حجره است. این مسجد دارای یک گنبد بسیار بزرگ و زیبا و یک مناره به ارتفاع ۲۴ متر در ضلع جنوب شرقی است. مسجد با حیاط خود مربع شکل است. از میان حجره‌های اطراف یکی از حجره‌ها از بقیه روشن‌تر بوده، به صورت زیبایی نورانی شده است. درهای بزرگ آن با سلیقه ایرانی ساخته شده‌اند. در ورودی با زیبایی خاصی تزئین شده است. در داخل مسجد سه شبستان وجود دارد. بر روی بزرگ‌ترین آن که در وسط قرار دارد، گنبد ساخته شده است (شاه عزیز، همان، ص ۲۰۰).

حسین علی خان یکی از چهار خانی بود که با ساختن این مسجد زیبا، خواست یادگار بزرگی از خود در این خطه باقی بگذارد. گفته می‌شود سبک معماری آن، شبیه مسجدی است که شاه‌عباس در گنجه ساخته بوده است. سبک معماری ایرانی، سلیقه بسیار زیبا و درخشان معماران و هنر و عشق ایشان، در هر گوشه‌ای از این بنا نمایان است (شاه عزیز، همان، ۱۸۹). قسمت‌های متعددی از این مسجد با نام حضرت علی علیه السلام مزین شده است که به مذهب بانی آن اشاره دارد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ و با آغاز ارتباطات سیاسی و فرهنگی میان ایران و ارمنستان، طبق قراردادی در سال ۱۹۹۵ مرمت و بازسازی این بنا به ایران واگذار شد و متعاقباً برای بهره‌برداری فرهنگی، به ایران واگذار گشت. این مسجد به واقع یادآور عزت و تمدن ایرانی-شیعی است که قلب هر ایرانی را به تپش و می‌دارد.

از مساجد بزرگ دیگری که در این شهر ساخته شدند، «مسجد حاجی نوروز» و «علی بیگی» را می‌توان نام برد؛ همچنین مسجد «زال خان» نیز قابل اشاره است.

گرچه این مسجد کوچک‌تر از مسجد جامع بوده است، ولی طرز تزئینات و سبک ساخت آن شباهت بسیاری به مسجد جامع شهر داشته است که آن را «مسجد شهری» هم می‌نامیدند؛ زیرا در منطقه مرکز شهر قرار داشته است. بر سردر ورودی آن، سال ساخت آن، یعنی سال ۱۰۹۸ هجری قمری مطابق با ۱۶۸۷ میلادی نوشته شده بود که توسط لینچ (Linch) خوانده شده است (شاه عزیز، همان، ص ۲۰۱). مسجدی نیز توسط عثمانی‌ها توسط رجب‌پاشا در سال ۱۸۲۷ میلادی ساخته شد که بعد از تسلط روس‌ها بر این منطقه، آن را به کلیسای روسی تبدیل کردند و تا به امروز به همین صورت باقی است. در قسمت شرقی این مسجد، مسجد عباس‌میرزا جامی قرار داشته است که داخل آن در زیر گنبد، با آجرهای درخشان بر اساس سبک معماری و سلیقه ایرانی، تزئین شده بود.

غیر از آنچه ذکر شد، مسجد «حاجی امام وردی» و «حاجی جعفر بیگی» دو مسجد کوچک بودند که در منطقه «دمیر بولاغ» قرار داشتند.

بر اساس نوشته‌های باقیمانده از شاردن^۱ در سال ۱۶۷۳ و جملی (gemli) ایتالیایی که در سال ۱۶۹۴ از این منطقه دیدن کرده است، غیر از مساجدی که ایرانیان بنا کرده بودند، حمام بسیار زیبایی ساخته شده بود که ساکنان ایروان می‌توانستند در روزهای گرم تابستان از آن و حوضچه‌هایش استفاده کنند. متأسفانه این حمام در سال ۱۸۳۰ میلادی ویران شد و اکنون تنها نامی از آن در کتاب‌ها باقی مانده است (همان، ص ۱۸۸). بیش از این، اطلاعاتی از کاخ‌ها، باغ‌ها و استراحتگاه‌هایی که توسط ایرانیان در منطقه احداث شده بوده است، آن هم در حد اشاراتی مبهم و گذرا یا اطلاعات افواهی، چیز دیگری در دست نیست.

۱. شاردن (Sharden) (۱۶۴۳-۱۷۱۶) دو سفر به سوی آسیا داشته است. این دو سفر طی سال‌های ۱۶۶۵-۱۷۷۰ و ۱۶۷۱-۱۶۷۷ بوده است. در میانه سال‌های ۱۶۸۳-۱۷۱۱ وی سفیر کبیر انگلستان در هند بود و در سال ۱۶۷۳ سفری به ایروان کرده، مشاهدات خود را در طول توقف چندروزه خود، یادداشت نموده است.

تعاملات تجاری با ارامنه در عصر صفویه

قبل از آنکه به موقعیت مذهبی و اقتصادی ارامنه در عهد صفوی بپردازیم - که با نظر به گفته‌های سیاحان خارجی و نیز تعدادی از کتب تاریخی به دست می‌آید - لازم است ابتدا به مهاجرت ارامنه به اصفهان بپردازیم.

مهاجرت ارامنه به داخل ایران

در سال ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ هجری، شاه‌عباس اول در پی حملات و جنگ‌های پی در پی با رقیب خویش «عثمانی» دستور کوچ اجباری ارامنه از ارمنستان و نزدیک رود ارس به اصفهان را صادر کرد. به نظر می‌رسد در آن برهه، شاه‌عباس توان رویارویی نظامی با دشمن را نداشت؛ لذا مصمم شد با اعمال سیاست زمین سوخته، از آن به عنوان یک تاکتیک نظامی استفاده کند؛ گرچه به قول کارسول (Carswel) محقق انگلیسی در کتاب *جلفای نو، کلیساهای ارامنه و سایر بناها*، یک فاتح بی‌رحم‌تر از شاه‌عباس، احتمال داشت سیاست زمین سوخته را با نابودی جمعیت محلی انجام دهد، لیکن وی آنها را به ایران انتقال داد؛ جایی که به‌راستی پیش‌بینی می‌کرد از نظر تجاری به نفع آنها خواهد بود. (ملک‌محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

ارامنه که از سویی از دست حکومت ارمنستان به ستوه آمده بودند و آرزوی آزادی از زیر بار یوغ آن را داشتند و از سوی دیگر به وطن خود دلبستگی داشتند و ترک آن را بسیار سخت می‌پنداشتند، مجبور به کوچ به سمت ایران شدند و در این راه بسیاری از آنان از پای درآمدند. سرانجام در منطقه‌ای در حاشیه محلات اصفهان سکنا گزیدند و آنجا را «جلفا» نامیدند که خودشان به آنجا «جوغا» می‌گویند. ارامنه از آن‌رو این نام را انتخاب کردند که همانم با قصبه آنان در ارمنستان باشد تا یاد و خاطره وطن خویش را زنده نگاه دارند (همان، ص ۱۷۷).

می‌توان انگیزه شاه‌عباس از انتقال ارامنه را در چند مورد خلاصه نمود: اول آنکه هنگامی که وی دید ارتش عثمانی همه‌ساله از ارمنستان به عنوان محلی برای توقف و استراحت برای حمله مجدد استفاده می‌کنند، تصمیم گرفت آنجا را خالی از سکنه کند (همان)؛ دوم، شاه‌عباس به‌خوبی می‌دانست ارتقا و رشد و آبادانی کشور در گرو تجارت با دیگر کشورها و به‌خصوص کشورهای اروپایی است؛ لذا به ارامنه کمک‌های

مالی کرد تا برای تجارت با کشورهای دیگر صاحب سرمایه شوند. بدین وسیله سعی داشت ایران را از وضعیت انفعالی خارج سازد و از طریق انتقال مرکز تجاری جلفا در ایران ضربه مهلکی بر پیکر رقیب خود، عثمانی وارد آورد. وی همچنین در صدد بود تعداد ساکنان مناطق کم‌جمعیت مرکزی کشور را با گروه‌های مهاجر افزایش دهد (ملک‌محمدی، همان، ص ۲۲۴).

به تدریج با کمک‌های شاه به ارامنه، ثروتمندان زیادی بین ارمنیان پیدا شدند که سبب آبادانی‌های بسیاری گشتند. آنان با وام‌های بلندمدت دولت که بدون بهره بود، به بنیة مالی خود افزودند.

به گفته تاورنیه و دیگر سیاحان اروپایی، تجارت داخلی صفویه در دست ایرانیان و یهودیان و تجارت خارجی به طور کلی در تصرف ارامنه بود که عامل پادشاه و بزرگان مملکت بودند و به تجارت ابریشم اشتغال داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۶، ص ۵۹۶ / شاردن، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۸۳).

در عصر صفوی، ابریشم یکی از اقلام صادراتی ایران به کشورهای اروپایی بود که تقاضای زیادی برای آن وجود داشت. به گفته سیاحان، ارامنه نه فقط در ابریشم، بلکه در تمام زمینه‌های تجاری به یک قطب اقتصادی در ایران تبدیل شدند. تاورنیه می‌نویسد: «ارامنه به واسطه زیرکی و درستکاری، طوری پیش افتادند که هیچ رشته تجارتی نبود که در آن داخل نباشند؛ زیرا تنها خط مسافرتشان به اروپا نبود، بلکه تا اقصا بلاد آسیا هم می‌رفتند؛ به هندوستان، تونکین، جاوه، فیلیپین [و تمام شرق] رفت و آمد داشتند؛ مگر چین و ژاپن. اما اگر عمل تجارت را خوب انجام ندهند، دیگر به اصفهان مراجعت نمی‌کنند به جهت آنکه در آنجا حساب در کار است و باید از روی صحت و درستی حساب پس داد و قانون محاکمه و مجازات، هم مختصر است و هم مفید و برای عمالی که در اداره اموال ارباب خود غفلت کرده باشند، چوب و فلک فراوان است» (تاورنیه، همان، ص ۵۶).

تجارت خارجی ارامنه عصر صفوی که با صدور امتیاز انحصاری ابریشم برای ایشان صورت گرفت، باعث شد روز به روز بر ثروت و قدرت این بازرگانان افزوده شود. تبحر و تسلط ایشان در امور بازرگانی تجارت خارجی باعث شد حکومت صفوی

همواره در جهت رونق و گسترش تجارت، رابطه تنگاتنگی با ایشان داشته باشد؛ اما با مرگ شاه‌عباس این روند ادامه نیافت و با سقوط اصفهان، انحطاط آغاز شد. افغان‌ها لطمات فراوانی در همه ابعاد و به‌خصوص اقتصاد و بازرگانی به ایران وارد آوردند. ارامنه نیز که در سایه حکومت صفوی زندگی کمابیش خوب و آرامی داشتند، دچار بلایای بسیار شدند. این مصیبت‌ها به تدریج اغلب ارامنه را به جانب روسیه متمایل کرد و چنین پنداشتند که روسیه مسیحی پشتیبان خوبی برای ایشان خواهد بود؛ لذا همکاری با روسیه را آغاز کردند. کاترین دوم، امپراتریس روسیه با اعطای امتیازات کم‌نظیر اقتصادی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و مانند آن توانست بسیاری از ارامنه ایرانی را به روسیه جلب کند؛ اما روسیه در واقع اهداف خود را در ایران دنبال می‌کرد. عدم پشتیبانی مؤثر پتر اول از ارامنه، آنان را به فلاکتی مضاعف دچار نمود (ملک‌محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹).

ناامنی در ایران و سیاست‌های تشویقی روسیه، به‌صورت دو عامل موازی، بخش اعظمی از ارامنه ایران مرکزی و قفقاز را به سوی روسیه سوق داد؛ اما ارامنه نتوانستند حکومت مستقل خود را بنیاد نهند و در نهایت به خاک روسیه پیوستند (همان، ص ۲۶۲).

مناسبات فرهنگی با ارامنه

تقریباً تمامی مطالعات و نوشته‌های مربوط به روابط ایران و ارامنه پیرامون مبحث قبلی است؛ یعنی تعامل اقتصادی میان ایران در زمان صفویان با ارامنه که باعث شد ارامنه به بازرگانان ثروتمند و بین‌المللی تبدیل شوند و از آن طرف تجارت ایران را در صحنه جهانی رونق بخشند؛ اما مناسبات فرهنگی و نحوه رفتار با ارامنه، چه در داخل ایران و چه در ارمنستان، در زمان حکمرانی دولت صفویه و سایر دولت‌های به قدرت رسیده تا زمان الحاق به روسیه، موضوعی است که تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، تنها در قالب تعاملات ادبی و به‌طور مختصر مورد عنایت قرار گرفته است.

واقعیت آن است که «به مدتی نسبتاً طولانی و تا اوایل قرن بیستم ارمنستان پیوندهای فرهنگی و دینی خود را با ایران حفظ کرد» (قاسمی، همان). «قفقاز تا پیش از جدایی دردناک از ایران بزرگ، یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و ادب و هنر ایرانی بود که تا سالیان بعد هم می‌توان ادامه حیات هویت ایرانی را مشاهده کرد» (جلیل نائیبیان و حسن گلی، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

با وجود افول اصفهان بعد از لشکرکشی افغان‌ها در سال ۱۷۲۲، هنوز در سده‌های هفده و هجده جلفای نو یکی از مراکز عمده فرهنگی بود. آرامنه ساکن در اصفهان، بانی ساخت مکان‌های مذهبی و کلیساهای باشکوهی با معماری‌های زیبا و نقاشی و تزئینات بسیار شدند؛ مانند کلیسای معروف «وانک». به تصریح برخی پژوهشگران ارمنی «در هیچ کدام از کشورهای جهان (به غیر از ارمنستان)، معماری ارمنی همچون ایران رشد نکرده است و تنها در جلفای اصفهان در حال حاضر سیزده کلیسا دایر است. کلیساهای دیگری نیز در شهرهای تهران، قزوین، اهواز، تبریز، ارومیه و نظیر آنها ساخته شده است که از نظر معماری و مهندسی دارای ارزش شایسته‌ای می‌باشند (لازاریان، همان، ص ۵۰).

در سال ۱۶۳۸ میلادی، اولین چاپخانه ایران و منطقه خاورمیانه، توسط آرامنه در جلفای نو تأسیس شد؛ «بنابراین چاپ کتاب به زبان ارمنی در ایران، ۱۳۳ سال زودتر از خود ارمنستان به وقوع پیوست» (همان، ص ۴۸).

بدون تردید اسلام دین امنیت، آزادی و صلح است. قرآن کریم و احادیث نبوی، سرشار از موضوعات و توصیه‌های اخلاقی در نحوه رفتار با اجتماعات انسانی است. در طول تمدن اسلامی، شرکت گروه‌های مختلف اجتماعی از ملت‌های گوناگون و زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان و تمدن‌ها، خود ناشی از این رویکرد بوده است.

شاه‌عباس در جواب نماینده «فیلیپ» پادشاه اسپانیا چنین نوشت: «در کشور من هر کس آزاد است چنان که می‌خواهد زندگی کند و مراسم دینی خود را هر طور میل دارد انجام دهد» (ملک‌محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹).

شاه‌عباس خود را پدر آرامنه لقب داده بود. به آرامنه اجازه داده شده بود برای خود خانه و ملک بخرند. کلانتر و حکمران جلفا از بین خود آنها انتخاب می‌شد. آنان

در انجام مراسم مذهبی آزاد بودند. تاورنیه فرانسوی درباره امتیازات ارامنه در عصر صفوی می‌نویسد: «ارامنه جلفا بر سایر عیسوی‌های مشرق‌زمین امتیازاتی دارند: حق داشتن ملک و چیزهای ممتاز دیگر به آنها داده شده است و شاه اجازه نمی‌دهد هیچ کس نسبت به آنها ذره‌ای بی‌عدالتی نماید؛ حتی برای آسایش آنها قدغن کرده است هیچ مسلمانی در جلفا منزل نکند؛ همچنین اینان اجازه دارند مثل ایرانی‌ها لباس بپوشند و طلا و نقره به اسب سواری خود بزنند و زن‌هایشان به لباس فاخر و زری‌های ساخت «ونیز» و پارچه‌های قیمتی ملبس شوند. شاه از میان ارامنه هر کس را که میل داشته باشد، به ریاست آنها می‌گمارد که تحت قدرت شاهانه بر آنها حکومت نمایند و این حاکم را «کلانتر» می‌نامند و اختلافات میان ارامنه را او قطع و فصل می‌نماید» (همان).

«شاه‌عباس نسبت به سایر فرقه‌های مختلف مسیحی و مبلغان آنان، با نهایت مهربانی و بزرگ‌منشی رفتار می‌کرد؛ تا آنجا که چندی بعد در اروپا سر و صدا در خصوص وی پیچیده بود حاکی از آنکه شاه‌عباس صفوی با آنکه کافر (غیر مسیحی) است، هیچ‌گونه کینه‌ای نسبت به مسیحیان ندارد، بلکه علاقه دارد آنان به راحتی در ایران زندگانی کنند» (همان، ص ۱۸۱).

در طول دوران صفویه، ارامنه و مسیحیان اصفهان تمام سعی و کوشش خویش را در جهت حفظ و نگهداری عقاید خویش به کار بستند و با ایجاد و تأسیس نمازخانه‌ها و کلیساهای مختلف، جلفا را به محله‌ای مذهبی با فرهنگ مسیحی در آوردند. جلفا در گذشته دارای ۲۴ کلیسا بوده است. امروزه در اثر مرور زمان فقط سیزده کلیسا دارد که مربوط به ارامنه گریگوری است. امروزه تمامی این بناها توسط میراث فرهنگی و با همکاری مهندسان ارمنی در حال مرمت هستند و از حمایت بی‌دریغ دولت ایران برخوردار می‌باشند (لازازیان، همان، ص ۵۰).

ارامنه همچنین در زمینه تئاتر، سینما، موسیقی و ورزش نیز به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافتند. در صد سال اخیر در ایران حدود ۸۵ نشریه ارمنی و هزاران جلد کتاب ارمنی به چاپ رسیده است (همان، ص ۵۱).

اساساً فرهنگ ایرانی همواره پذیرای پیروان ادیان الهی و توحیدی گوناگون بوده است. بی‌تردید آمیزش و تأثیرپذیری متقابل فرهنگ‌ها و اعتقادات ادیان و تمدن‌های کهن و ریشه‌دار، نمی‌تواند بی‌هدف و بدون بازتاب باشد؛ این گونه همزیستی، موجب زایش تفکرات و اندیشه‌های عمیق‌تر و وسیع‌تر خواهد بود. ایران با پیشینه تاریخی خود و به‌ویژه بعد از رشد اسلام شیعی در آن منطقه، همواره پناهگاه ایمن پیروان ادیان توحیدی بوده است. فرهنگ عمومی غالب که همه اقشار جامعه اعم از مردم کوچه و بازار و رجال صاحب‌منصب تحت نفوذ آن قرار داشتند، به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که همگی خود را موظف می‌دیدند با اقلیت‌های مذهبی به دیده احترام و احسان بنگرند؛ چنانچه از منابع مختلف تاریخی به دست می‌آید. بر همین اساس، یکی از کشورهایی که جمعیت قابل توجهی از ارمنیان را در خود پذیرفته است، ایران است.

تأثیرات ادبی

در نتیجه روابط اقتصادی و سیاسی‌ای که آرامنه با ایرانیان داشته‌اند، برخی تأثیرات فرهنگی - زبانی رخ داده است. این روند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری از طریق وام‌گذاشتن واژه‌ها در زبان محاوره‌ای و ادبی صورت گرفته است. تا جایی که فردی دانشگاهی چون «هراچیا آجاریان، شمار واژه‌های واردشده از زبان‌های ایرانی به زبان ارمنی را ۱۴۱۱ واژه برآورد کرده است. دیگر زبان‌شناسان، شمار این واژه‌ها را بسیار بیشتر اعلام می‌کنند» (نوری‌زاده، همان، ص ۴۷۱).

این تأثیرات متقابل زبانی، میان زبان‌های ارمنی و ایرانی که از شاخه‌های مهم خانواده زبانی هند و اروپایی شمرده می‌شوند، تاریخی بسیار کهن دارد و به دوران فرمانروایی شاهزادگان ایرانی اشکانی و ساسانی بر آن سرزمین باز می‌گردد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۳)؛ البته تأثیرات فرهنگ در سده‌های بعد، چشمگیرتر بوده است.

«گرچه ارمنستان در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، گاه در تصرف ایرانیان و گاه تحت سلطه رم بود، با این همه از دوران فتح آشور به وسیله مادها تا اواخر

فرمانروایی امپراتوری ساسانی، یعنی زمانی در حدود ۱۳۰۰ سال به شدت تحت تأثیر و نفوذ سیاسی، فرهنگی و دینی ایرانیان بود. طی این دوران نسبتاً طولانی، ارمنستان افزون بر بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات ایرانی باستان و میانه، آیین‌ها و سنت‌های دینی و اجتماعی فراوانی از ایرانیان وام گرفته است» (همان، ص ۲۰۹).

در برخی از داستان‌هایی که توسط عاشوق‌های ارمنی روایت شده است، داستان‌های غنایی ایرانی نقش مهمی دارند. در طول همسایگی و ارتباط بین دو ملت، ارمنه با ادبیات غنی ایرانی آشنایی پیدا کرده‌اند (همان، ص ۱۵۹)؛ ضمن آنکه تأثیر ایرانیان بر فرهنگ عامه ارمنه بسیار چشمگیر بوده است و در نتیجه آن، میراث معنوی ارمنی رشد بسزایی یافته است. مجموعه این گونه تأثیرات، ریشه‌های عمیقی در تاریخچه این دو قوم داشته و زبان و ادبیات آنها را از هم متأثر ساخته است. کلیات مشترک زیادی که در میراث معنوی این دو قوم دیده می‌شود، گواه این مطلب است؛ برای مثال کسنوفون مورخ یونانی، خاطر نشان می‌سازد: حتی در قرن پنجم زبان ایرانیان برای ارمنه قابل فهم بوده است (آبقیان، ۱۹۶۸م، ص ۹. به نقل از: ملک محمدی، همان، ص ۱۶).

بنابراین یکی از دلایل اصلی غنی‌گشتن فرهنگ عامه ارمنه سکونت در همسایگی ایرانیان است (ملک محمدی، همان، ص ۱۶۱). در اسناد قرن پانزده و شانزده ارمنی با واژه «عاشیق» که در زبان ارمنی «عاشوق» (Ashugh) خوانده می‌شود، برخورد می‌کنیم. این واژه در ابتدا به عنوان عاشق و سپس به معنای خواننده به کار رفته است. ریشه این واژه، عربی است که از طریق ایران و ترکیه وارد زبان ارمنی شده است.

در کنار مضمون عشق، موضوع اخلاقیات و دین و پند و نصیحت نیز جایگاه عمده‌ای در اشعار آنان دارد؛ همچنین وجود داستان‌های ادیان توحیدی، از جمله آدم، حوا، سلیمان حکیم، ایوب و مانند آنها نیز به چشم می‌خورد؛ به علاوه رویدادهای مهم دوران زندگی و آثار موضوعات اجتماعی و طنز در آثار عاشوق‌ها دیده می‌شود. معمولاً داستان‌های آنها سرشار از روایت‌های دوران شاهان صفوی بوده است و قهرمان‌های این داستان‌ها در ایران مخصوصاً در شهرهای مهم دوران صفویان، یعنی اصفهان و تبریز زندگی می‌کردند (همان، ص ۱۶۳).

مدرسه عاشیق‌ها در اصفهان تا دهه هشتم قرن هجدهم، وجود داشت و عاشیق‌های معروفی در آن مدرسه حضور داشتند. آنها آثار خود را به زبان‌های فارسی، آذری و ارمنی سروده‌اند (همان). عاشیق‌های قدیم ارمنی بر طبق رسم مشرق‌زمینان، نام‌های فارسی، عربی و ترکی برای خود برمی‌گزیدند؛ مثل شیرین، جمالی، مسکین و... . وزن اشعار عاشیق‌ها بر اساس وزن اشعار فارسی و عربی بوده است که بعداً توسط خود آنها تغییراتی یافته است.

این میراث به صورت شفاهی به قرن‌های متمادی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و امروزه بخش عمده آن توسط فلکورشناسان، از جمله «گورگ آهخوریان» و «شاویق گریگوری» به صورت مکتوب درآمده است (همان، ص ۱۶۴). از لحاظ ساختاری، در همه این داستان‌ها قهرمانان اصلی داستان با ناقهرمانان مبارزه می‌کنند و معمولاً در هیچ کدام از آنها ذکر نمی‌شود که واقعه در چه دوره زمانی رخ می‌دهد (همان، ص ۱۶۹). هدف از این داستان‌ها، تنها وصف عشق نیست، بلکه هر کدام پیام اخلاقی خاصی را شامل می‌شود؛ برای اینکه بدی و پلیدی سرشت بدکاران، باعث می‌شود آنها به اهداف خود نرسند.

ادبیات عاشقی (فولکور) ارمنی، ابتدا در خارج از ارمنستان، یعنی در جوقای نو (اصفهان)، تفلیس، آستراخان و استانبول شکل گرفت و سپس به داخل ارمنستان نفوذ کرد (نوری‌زاده، همان، ۶۰۳).

پیوندهای ادبی، در آنچه گفتیم خلاصه نمی‌شود، بلکه در میان اشعار شعرای نامدار ایرانی، مسیحیت جایگاه والایی داشته است؛ چه اینکه شاعرانی مانند مولانا و خاقانی در بسیاری از اشعار خود تلفیقی زیبا از اسلام و مسیحیت را بیان نموده‌اند. خاقانی در «قصیده ترسائیه» که ۸۹ بیت است، به بسیاری از واژه‌های مختص مسیحیت و وقایع مربوط به مسیحیت می‌پردازد (ملک‌محمدی، همان، صص ۹ و ۱۵)؛ از آن جمله می‌توان به صلیب، مرغ عیسی (اشاره به معجزه حضرت در دمیدن به پاره گل و تبدیل شدن به مرغ) پنجاهه (اشاره به عید خمسین نصارا که در آن پنجاه روز حیوانی نمی‌خورند)، چو خا (جامه پشمینه‌ای که راهبان مسیحی می‌پوشند)، صوم مریم

(روزه سکوت مریم)، هیکل (یک شب پس از تولد حضرت مسیح) و... اشاره کرد. این مسئله نشان از مطالعه و آشنایی شاعران با اندیشه و فرهنگ مسیحیت دارد که همجواری و همسایگی آرامنه با ایرانیان، در کنار منابع دیگری همچون قرآن کریم، روایات اسلامی و تاریخی در این مسئله مؤثر بوده است.

حسن سلوک با آرامنه

«در زمان صفویه، مکتب شیعه رسمیت یافت. پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، ترقی و تعالی هنر و معماری، تشکیل ارتش منظم و سیاست خارجی مقتدرانه، همه از ویژگی‌ها و برجستگی‌های حکومت صفویان است» (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۵۵).

این حقیقتی غیرقابل انکار است که بعد از گسترش اسلام در ایران و به‌ویژه پذیرش تشیع، فرهنگ ایرانی از معارف دینی تأثیر پذیرفت و به شکوه و بالندگی بیشتری دست یافت. «یکی از ارکان دولت صفوی، تصوفی بود که ماهیت شیعی به خود گرفته بود و بدین ترتیب، صفویان از یک نیروی معنوی الهام می‌گرفتند» (همان، ج ۲، ص ۹۵۴).

نوشته‌های صفویان معمولاً با اظهار ارادت به ائمه اطهار به‌ویژه حضرت علی علیه السلام آغاز می‌شد. شاه‌اسماعیل در همان روز تاج‌گذاری، مذهب شیعه را دین رسمی اعلان کرد و به ترویج و تقویت مذهب امامیه پرداخت. شاهان صفویه به‌خصوص شاه‌عباس، می‌دانستند که تنها با شمشیر نمی‌توان حکومت کرد؛ لذا هم به تجارت اهمیت می‌دادند، و هم به فعالیت گسترده سیاسی و دیپلماسی و هم به توسعه فرهنگی از طریق اعمال سیاست ارفاق و خوشرفتاری، همچنین ملاطفت دینی و مذاکرات بین‌الادیانی؛ بنابراین باب‌گفتمان‌های بین‌الادیانی را گشودند؛ از این‌رو در این دوره شاهد مذاکرات و مباحثات صورت گرفته بین علمای یهود، مسیحی و مسلمان هستیم؛ برای نمونه می‌توان به چاپ کتب مختلف در بیان استدلال‌های دینی از طرف مسیحیان، همچون آیینة حق‌نما و از طرف مسلمانان، مصقل صفا اشاره کرد (ملک‌محمدی، همان، ص ۱۸۶).

شیوه حکومتداری

مورخان ایرانی، چه قبل از تسلط روس‌ها و چه بعد از آن، علاقه و توجه چندانی نسبت به تاریخ خود نشان نداده‌اند. درباره شیوه رفتار و نحوه سلوک با ارامنه ساکن ایران، منابع تاریخی، عمدتاً بر مناسبات اقتصادی متمرکز است و تصویری کامل از حیات فرهنگی و مذهبی، مراکز دینی و علمی، علمای مشهور و شیوه حکومتداری ارائه نشده، یا در حاشیه نگاه سفرنامه‌نویسان قرار داشته و یا به صورت فرعی مطرح گشته است.

نوشتار حاضر برای اولین بار نحوه برخورد با ارامنه ساکن در منطقه ارمنستان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این زمینه، می‌توان با بررسی دست‌نوشته‌ها، اسناد و فرامین موجود، اصول قابل توجهی را به دست آورد که نشانگر جهان‌بینی خاص و تفکر حاکم بر حوزه سیاسی - اجتماعی آن دوران است. آن اصول و مبانی گرچه در دنیای امروز، طرفداران بی‌شماری دارد و دست‌کم در مقام تئوری، قابل قبول همه رژیم‌های سیاسی کنونی است، اما در نظر گرفتن فضای فکری حاکم در قرن‌های شانزده تا نوزده میلادی آن‌هم در چارچوب سیستم حکومتی‌ای که شخص شاه در رأس قدرت قرار دارد و مردم رعایایی در خدمت حکومت‌اند، ارزش و اهمیت مسئله را روشن‌تر می‌سازد. بر اساس مدارک موجود، می‌توان آن اصول و مبانی را به شرح ذیل ارائه کرد:

۱. احترام به ادیان الهی و آزادی دینی

در چند سند تاریخی به وضوح به این مسئله پرداخته شده است. از این نوشته‌ها به دست می‌آید ایران از جامعه ارامنه و جایگاه مذهب به عنوان قوی‌ترین نهاد اجتماعی درک کافی داشته است؛ لذا در سیاست خارجی خود سیاستی مبتنی بر تسامح به لحاظ موقعیت‌سنجی اتخاذ می‌کرد.

همچنین حمایت از ایشان را بر خود وظیفه‌ای دینی تلقی می‌کرده است. این حمایت‌ها هم در مقابل مسلمانان و هم در مقابل سایر فرقه‌های مسیحیت که به تبلیغات علیه آنان می‌پرداختند، صورت می‌گرفته است؛ برای نمونه می‌توان به حکم

نادرشاه اشاره کرد که در پاسخ به درخواست زیر در سال ۱۱۵۴ قمری صادر گشته است:

عرضه داشت... که چون در این وقت زن ارمنی [را] مسلمان می‌کنند، خواهی و نخواهی به نکاح خود درآورده و بچه‌هایی که قبل از این، آن زن مزبور داشته بود، ایشان هم جبراً مسلمان می‌نمایند و دیگر بعضی مردمان هستند که هر جا که دختر و پسر خوب‌روی و مقبول به دست آید، ایشان [را] دستگیر نمایند، جبراً مسلمان می‌کنند... در باب مقدمه مزبور دو کلمه جرئت عرض نمود، باقی امر فرمان و لطف احسان دولت‌مند و ابدمدت الاعلی است (کوستی کیان، همان، ج ۴، ص ۲۵۸، سند شماره ۱۷).

نادرشاه در پاسخ چنین درخواستی، چنین حکم کرده است: «اعوذ بالله تعالی، فرمان همایون شد آنکه حکام و عمال ممالک محروسه هر یک در محل اختیار خود، به حقیقت رسیده (به مسئله رسیدگی کنند)، نگذارد احدی جبراً تکلیف به اسلام زنان و پسران و دختران ارامنه نمایند و ظهور تخلف از فرموده را موجب بازخواست دانند و در عهده شناسند» (همان).

نامه دیگری در سال ۱۱۶۱ قمری، نزدیک به همین مضمون، صادر شده است (همان، ص ۲۹۸، سند شماره ۳۰).

فرمانی نیز از جانب کریم‌خان وکیل موجود است. این نامه در چهارده بند تنظیم شده که بند هشتم آن، متعرض آزادی ارامنه در انتخاب دین و ممنوعیت اجبار آنان به پذیرش اسلام است (همان، ص ۳۴۷-۳۴۸، سند شماره ۴۹).

یکی از شیوه‌های حمایتی، ممانعت از تبلیغ علیه ارامنه بوده است. در این زمینه، می‌توان به فرمان شاه‌سلطان اشاره کرد که در سال ۱۱۱۲ قمری با این مضمون، صادر شده است: «حسبی الله بنده شاه ولایت، حسین ۱۱۱۲:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که او کو باش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او گر فرشته است، خاک بر سر او

فرمان همایون شد آنکه والیان جلیل‌الشان و بیگلربیگان و امرای عظام و... بدانند در این ایام، عمده‌المسیحیه الکسندر خلیفه اوج کلیسا به عرض رسانید که در این

اوقات پادریان و فرنگیان (منظور، اروپاییان و معتقدان به کیش کاتولیک است) جماعت ارامنه را به طریقه و مذهب خود درس و تعلیم می‌دهند و در میان جماعت مزبور جهت اغوای آن طایفه، سکنا و زنان ایشان را خواستگاری و نکاح می‌نمایند و اینگونه اختلاط و آمیزش طوایف مزبوره با ارامنه، موجب تبدیل مذهب ارامنه به مذهب فرنگیان می‌شود که با یکدیگر تباین و اختلاف زیاد دارد و بدین جهت که فیما بین این دو طایفه به اعتبار اختلاف مذهب، معانده و معادات مستحکم است، منجر به مفاسد عظیمه می‌گردد... و چون جماعت مزبور، مطیع اسلام و قبول جزیه جهت بقاء بر طریقه و دین خود نموده‌اند... می‌باید، من بعد هر گاه پادریان و فرنگیان که در قلمرو همایون خصوصاً دارالسلطنه اصفهان و گرجستانات و تبریز و همدان و گنجه و قرا باغ و چخور سعد (منطقه ایروان) سکنا دارند... به ایشان اعلام نمایند ممانعت نموده، نگذارند به هیچ وجه من الوجوه داخل در دین و آیین ارامنه و سایر مسیحیه نموده، اطفال و جهال ایشان را به کلیسا و مکتب خود برند و به آن جماعت تکلیف تبدیل مذهب خود به دین فرنگی نمایند و با زنان طایفه مزبوره مواسلت و در اماکن سکناى ایشان، کلیسا ساخته، خانه و ملک خریداری و به نحوی سلوک نمایند که موجب میل ارامنه به مذهب فرنگیان شود... در این ابواب قدغن دانسته در عهده شناسند» (کوستی کیان، همان، ج ۳، ص ۶۵۷-۶۵۸، سند شماره ۷۱).

سند دیگری از آن سلطان حسین موجود است که دو سال بعد، یعنی در سال ۱۱۲۴ صادر شده و در آن، بر همین مضامین تأکید و تصریح دارد (همان، ص ۶۹۰-۶۹۱، سند شماره ۸۳).

از نادرشاه نیز فرمانی مشابه وجود دارد که به درخواست یکی از روحانیان کلیسای ایروان، مبنی بر نگرانی از تبلیغ آیین کاتولیک در بین ارامنه، در سال ۱۱۵۴ ق صادر شده است (همان، ج ۴، ص ۲۶۰-۲۶۱، سند شماره ۱۸).

۲. احترام به مقدسات ادیان الهی و طبقه روحانیان

بر اساس آیات قرآن کریم، حضرت مسیح از انبیای اولوالعزم بوده، ایمان به ایشان بر هر مسلمانی واجب است. طبق تعلیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عهدنامه‌ای که در

بخش‌های قبلی بدان اشاره شد، احترام به پیروان حضرت مسیح و عقاید ایشان امری همواره مورد اهتمام مسلمانان بوده است. اعتقاد و احترام به آن حضرت، آنچنان عمیق بوده که شاه طهماسب دوم طی نامه‌ای، پیروزی‌های خود را مدیون روح بزرگ این پیامبر بزرگ و نیکوکاران مسیحی می‌داند. او بیان می‌دارد:

... چون استمداد از روح پرفتوح حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام فرموده بودیم، بحمدالله تعالی به برکت روح مطهر آن جناب و دعا‌های خلیفه و کشیشان و نیکان آنجا فتوحات عظیم از هر طرفی رو داده... (همان، ج ۳، ص ۷۰۰، سند شماره ۸۷).

در مدارک و اسناد متعدد بر جا مانده، رقم‌های چندی در معافیت مالیاتی مایملک کلیساها یا منع تصاحب اموال مسیحیان توسط نومسلمانان، در دست است که منعکس‌کننده احترام نسبت به کشیشان و سایر افراد وابسته به کلیساست؛ برای نمونه می‌توان به یکی از آنها که توسط فتحعلی‌خان در سال ۱۱۷۰ قمری نگاشته شده است، اشاره کرد:

حکم عالی شد آنکه عالیجاهان بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و ظابطان و عمال و کلانتران و کدخدایان و مستحفظان طُرُق و شوارع والایات آذریجان و عراق و سرحدات ممالک ایران به توجهات بلانهایات خاطر خطیر بندگان عالی مستظهر و حمال بوده، بدانند که چون سیاه‌کلاهان و عمله و خدام معبد اوچ کلیسای ایروان به جهت جمع‌آوری زکات و بردن سوغات به اطراف و جوانب می‌روند و از ولایات بعیده نیز مردم به جهت زیارت معبد مزبور به اوچ کلیسا می‌آیند، از سیاه‌کلاهان و عمله و خدمه اوچ کلیسا و کسانی که از ولایات روم و ایران و باقی ولایات بعیده به عنوان زیارت به معبد مزبور آیند و روند می‌کنند، مال تجارت و فروختی که همراه نداشته باشند، به علت مال سوغات که همراه دارند، در رفتن و آمدن به علت مطالبه راهداری به هیچ‌جه من الوجوه مزاحم و متعرض احوال آنها نشوند و مطالبه راهداری از آنها نکنند و مراعات احوال ایشان را منظور داشته از فرموده، تخلف نوززند و از جوانب قدغن لازم دانسته در عهده شناسند (همان، ج ۴، ص ۳۶۴، سند شماره ۴۸).

در سند دیگری چنین آمده است: «... به هیچ وجه من الوجوه مزاحمت به حال سیاه کلاهان و کنشیشان خادمان کلیساهای محال ایروان که متعلق به عارض است، نرسانده، چیزی مطالبه و دست‌انداز ننمایند و اذیت و اضرار نرسانند و در این باب قدغن دانسته در عهده شناسند» (همان، ج ۴، ص ۲۱۲، سند شماره ۵۰). فرامین دیگری نیز نزدیک به این مضمون وجود دارد (ر.ک به: همان، ص ۲۳۲، سند شماره ۱۰).

۳. احترام به اماکن مقدسه و اجازه ترمیم و تعمیر آنان

معابد ادیان توحیدی، مکان‌های مقدسی هستند که از نظر مسلمانان مورد احترام بوده، تخریب آنان از نظر دین اسلام مجاز نمی‌باشد؛ به‌علاوه، در صورت نیاز به آبادانی کلیساها و کنسیه‌هایی که تحت حکومت اسلامی قرار دارند، دولت اسلامی می‌تواند در این امر به اقلیت‌های دینی کمک کند. این مسئله همواره مورد توجه حکمرانان ایرانی بوده است و در طول تاریخ، موردی از تخریب اینگونه اماکن از جانب مسلمانان و یا دولت‌های به واقع اسلامی، گزارش نشده است. فرامین متعددی به‌ویژه از شاه‌عباس دوم در این باره در سال ۱۰۵۳ ق صادر گشته است؛ برای نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود:

... چون آن جماعت جزیه‌ده و رعیت‌اند، گذارند که به فراغ بال به زراعت و عمارت و درویشی خود اشتغال نمایند و اگر خواهند کلیساها و معابد قدیم که در فتور رومیه و به علت زلزله خراب شده باشد، تعمیر و مرمت نمایند، مزاحمت ننمایند. به‌عهد و کلاهی عظام بیگلربیگی آذربایجان که امداد شرعی ارامنه مزبوره به تقدیم رسانیده نگذارند که از احدی بر ایشان ستم و خلاف شرعی واقع شود و در هر باب اهتمام شرعی لازم شناسند (پاپازیان، همان، ج ۲، ص ۵۱۵-۵۱۶، سند شماره ۲۵).

دو حکم دیگر نیز از وی در سال‌های ۱۰۵۵ و ۱۰۷۵ نزدیک به همان مضمون، صادر شده است (همان، ص ۴۳۶، سند شماره ۱۵ و ص ۵۲۷، سند شماره ۳۰). در میان اسناد موجود بایگانی دولتی ارمنستان، به مواردی بر می‌خوریم که مجوز احداث مجدد

کلیسا و یا نواختن زنگ صادر شده است: «... لهذه در هر جا که در ملک ارامنه کلیسای مخروبه باشد که خواهند تعمیر و یا تازه احداث نمایند و در زدن زنگ و خواندن جَمَهْرَجَم احدی ممانعت ننموده، از مضمون رقم عالی عدول و انحراف نورزند» (کوستی کیان، همان، ج ۴، ص ۲۴۷، سند شماره ۱۴)

۴. توجه به رعایت عدالت و پرهیز از ظلم و ستم نسبت به اقلیت‌های دینی

عدالت در کنار امامت، یکی از اصول مذهب تشیع است و همین امر نشانگر اهتمام ویژه این مذهب به آن است. اصل عدالت علاوه بر ریشه قرآنی آن، در روایات زیادی نیز مورد توجه قرار گرفته است و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه بر اجرای عدالت، همواره می‌تواند الهام‌بخش رهبران جوامع اسلامی باشد. جالب اینکه: در دوران تسلط دولت‌های صفویه تا قاجاریه، نسبت به این مسئله احتیاط و دقت زیادی صورت گرفته است؛ این وسواس و احتیاط به دلیل حفظ آبروی دین صورت می‌پذیرفته است. در یکی از این مکتوبات، فلسفه و علت این احتیاط بیان گشته است که نقل آن خالی از لطف نیست. شاه‌عباس دوم دربارهٔ منازعه حقوقی‌ای در برخی موقوفات یکی از کلیساها، چنین فرمان داده است:

... هرگاه متصرف وقف بوده باشد مادامی که مدعی به عدلین یا تواتر اثبات مطلب خود ننماید، حکام شرع شریف انتزاع ننمایند. بعد از دقت و احتیاط بسیار اگر به تواتر یا عدلین ثابت و محقق و محکوم شود، انتزاع کنند. نوعی نمایند که به محض شرع شریف صورت داده شود و خلاف شرع نشود. در باب دعاوی مخالفین و عدم توقع از ایشان بیشتر احتیاط می‌باید کرد. اگر در باب اهل اسلام غفلت شود، باعث بی‌اعتقادی ایشان به آن شخص می‌شود و نه به دین و در باب کفار و مخالفین باعث بی‌اعتقادی به دین مبین و شرع قویم می‌شود (همان، ج ۲، ص ۵۱۹، سند شماره ۲۶).

در نامه دیگری به راهداران و عمال خویش فرمان می‌دهد: متعرض اموال مردم نشوند و چنانچه خواهان اسب و استر هستند، آنها را با رضا و رغبت و بر اساس قیمت بازار خریداری کنند (همان، ج ۴، ص ۲۴۹، سند شماره ۱۵).

در سند دیگری آمده است: «... احدی متعرض باغات نشده، در رفتن و برگشتن حکام و عمال و چاپاران و راهداران رجوعی به اشتران و استران و کسان خلیفه که از خلیفه نوشته در دست داشته باشند، مانع و مزاحم ایشان نشوند» (همان، ص ۲۱۸، سند شماره ۷).

در فرمانی چنین صادر شده است که: «... موافق معمول ازمنه ماضیه با ایشان سلوک مسلوک و نوعی نمایند که محصول خود را در کمال رفاه و اطمینان برداشته، متصرف گردد، احدی مزاحمت نرساند» (همان، ص ۲۱۵، سند شماره ۶).

تعبیر بالا و تعابیری مشابه آن، همچون «احدی مزاحمت به حال آنها نرسانیده، گذارند که به شغل رعیتی و آبادی قیام نمایند»، در بسیاری از مکتوبات دیده می‌شود (ر.ک به: همان، ص ۲۶۵، سند شماره ۱۹). یا اینکه: «به‌خلاف حساب مزاحم حال رعایای مزبور نگردیده و شلتاق بر ایشان ننمایند» (ر.ک به: همان، ص ۲۷۱، سند شماره ۲۱ و ج ۲، ص ۵۲۱، سند شماره ۲۵).

در مرافعات حقوقی بی‌شماری که بین خود ارامنه یا بین ارامنه با مسلمانان پیش می‌آمده، تأکید و توجه بر قضاوت بر اساس عدل و انصاف شده است؛ برای نمونه در فرمانی که در سال ۱۰۷۷ ق صادر شده، چنین آمده است: «حکم جهان مطاع شد... آنچه مقتضی عدالت و حقانیت بوده، معمول دارند» (کوستی کیان، همان، ج ۳، ص ۴۳۴-۴۴۲، سند شماره ۱۷).

شاه‌سلیمان نیز در پاسخ به رسیدگی به دعوای خلیفه ارامنه با جمعی از جدیدالاسلامان، چنین فرمان می‌دهد:

... به حقیقت رسیده (رسیدگی به اصل ماجرا شود) آنچه حسب الشرع الاقدس در باب انتزاع املاک موقوفه و بازیافت اجرة المثل ایام تصرف خلاف شرع آن مقرر گردد، معمول و مرتب داشته، رفع تعدی و زیادتی و خلاف شرع و حساب و احقاق حق نموده، نگذارد که من بعد احدی به خلاف شرع اقدس اعدل اعلی و حساب مدخل در املاک موقوفه مزبوره نماید (همان، ص ۵۸۰، سند شماره ۵۱).

بررسی آثار تمدن ایرانی - شیعی در منطقه ارمنستان □ ۱۰۳

در دست‌نوشته دیگری که تاریخ صدور آن چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۰۹۷ قمری است، شاه‌سلیمان دوباره تأکید می‌کند: «بر اساس حق و حساب رسیدگی شود و تعدی و زیادتی واقع نشده، حیف و میلی صورت نگیرد» (همان، ص ۵۸۳، سند شماره ۵۲).

در این مورد، اسناد زیادی موجود است؛ به نحوی که نقل همه آنها خارج از مجال و حوصله این نوشتار است (ر.ک به: پایازیان، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۵۲۱ و ج ۱، ص ۲۷۱/کوستی کیان، ۲۰۰۸، ج ۴، صص ۲۶۵ و ۲۷۱/همو، ۲۰۰۵، ج ۳، صص ۵۸۸، ۵۹۶ و ۶۱۶).

۵. آزادی پیروان ادیان الهی در انجام احوالات شخصی

برای رفاه حال اقلیت‌های دینی و مذهبی بر اساس دستور فقهای امامیه، مسائلی مانند طلاق، نکاح، مراسم مذهبی، بلوغ و رشد، ارث و دعاوی قضایی که اصطلاحاً به آنها «احوال شخصی» گفته می‌شود، در سایر فرق اسلامی و سایر ادیان، بر اساس موازین خود آنها انجام می‌پذیرد و چنانچه منطبق با دستورات آنان صورت گیرد، از نظر فقهای امامیه مشروعیت و صحت لازم را داراست. بر این اساس، در اینگونه مسائل تأکید داشته‌اند از دخالت دیگران ممانعت کنند و اینگونه مسائل در میان خود ارامنه و طبق مذهب ایشان حل و فصل گردد، برای نمونه در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

در عریضه‌ای، خلیفه ابروان چنین بیان داشته است: «عرضه داشت کمترین بندگان... که چون قانون قدیم در میان مذهب ارامنه، خویش خود به نکاح آوردن (ازدواج با اقوام و فامیل) و زن طلاق‌دادن و دیگری آوردن و دو نفر زن گرفتن (تعدد ازدواج) کتاب از بندگان فتوا نمی‌دهد و هر یکی از دین و راه بیرون حرکت می‌نماید، کمترین را بر سر ایشان مأمور هستم که منع و نظام ایشان می‌دهم تا حال کسی در آیین مذهب ما دخل و رجوعی نمی‌شده... استدعا آنکه عنایت و احسان فرمایند که به دستور قدیم، کسی از مذهب اینجانب دخل ننموده، مزاحمت نرسانند» (کوستی کیان، همان، ج ۴، ص ۲۶۸، سند شماره ۲۰).

در پاسخ به این درخواست، چنین فرمانی صادر شده است: «اعوذ بالله تعالی فرمان همایون شد آنکه اهالی شرع انور و ضابطان و عمال دیوان و ریش‌سفیدان به هیچ وجه من الوجوه، دخل و تصرف در مذهب سیاه‌کلاهان و ارامنه ننموده، گذارند که موافق آداب قوانین مذهب خود عمل نمایند... از فرموده تخلف نورزند و دخل در امور مزبوره ننمایند. تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۱۵۴» (همان).

در سند دیگری، مکاتبه‌ای صورت گرفته است که شاه‌عباس دوم با این مضمون بر آن مهر تأیید زده است: «... هرگاه اهل ذمه را با یکدیگر گفتگو باشد و طرفین مسلمان نباشند، مختارند دعوی و گفتگوی خود را نزد قضات اسلام رفع نمایند که موافق شریعت غراء حضرت سیدالمرسلین، میانۀ ایشان حکم شرع اظهر جاری سازد یا نزد خلیفه و کشیش خود روند که مطابق دین و مذهب خود دعوی ایشان را به فیصل رساند و درین والاجماعت ارامنه معروض داشتند که هرگاه ایشان را میانۀ یکدیگر دعوی و گفتگوی شرعی واقع می‌شود، کشیشان خود رفع می‌نمایند، جماعت مسلمانان مزاحمت به حال ایشان می‌رسانند. بنابراین مقرر شد هرگاه جماعت مسیحی با یکدیگر دعوی و گفتگو داشته باشند و نزد خلیفه کشیش خود روند، احدی مانع و مزاحم ایشان نشود... و هرگاه جماعت ارامنه، املاک و اموال خود را بر اوج کلیسا و دیگر کلیسا حبس نموده باشند، احدی مانع نشده، بگذارند که بر طریقی که آن جماعت شرط نموده‌اند، صرف نمایند» (پایایان، ۱۹۵۹، ج ۲، ص ۵۵۹-۵۶۰، سند شماره ۴۱). غیر از آنچه ذکر شد، اسناد مشابه دیگری نیز وجود دارد (ر.ک به: کوستی کیان، همان، ج ۴، صص ۳۰۰ و ۳۴۷).

بزرگ‌منشی نسبت به اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه ارامنه که موضوع این نوشتار است، تا آنجا وجود داشته است که در برخی موارد به نومسلمانان توصیه می‌شده برای پرهیز از هرگونه منازعه‌ای، از حقوق قانونی خویش صرف‌نظر کنند؛ در واقع به سبب مصالح عمده‌تری، غیرمسلمانان مورد حمایت بیشتر قرار می‌گرفتند. این لطف و احسان مضاعف بر غیرمسلمانان در حکم شاه‌طهماسب دوم که در سال ۱۱۴۳ ق به تحریر درآمده، مشاهده می‌شود:

بنده، شاه ولایت، طهماسب ثانی ۱۱۳۹.

حکم جهان مطاع شد آنکه بنابر وفور اشفاق خسروانی درباره ارامنه اوج کلیسیا مقرر فرمودیم که هر یک از جماعت مذکوره که به شرف اسلام مشرف گردد، دعوی ارث از متوفیان مسیحی اقوام خود ننموده، بدان علت متعرض و مزاحم خویشان مسیحی خود نگردد. عالیجاه امیرالامراء العظام بیگلربیگی و عمال الکای چخور سعد حسب المسطور مقرر دانسته، نگذارند که احدی به علت ارث مذکور مزاحمت به احوال طایفه مذکوره برساند و در عهده شناسند (کوستی کیان، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۷۰۴، سند شماره ۸۹).

فرمان مشابه دیگری در سال ۱۱۶۱ ق بدین مضمون صدور یافته است:

فرمان والا شد آنکه چون در این وقت عمدة الاعظام المسیحیه خلیفه قذر خلیفه اوج کلیسیای ایروان به عرض اقدس رسانید که از قدیم دستور بوده که احدی از جدید الاسلام، به خویش و اقوام خود که در میان طایفه ارامنه می باشند، دعوی و گفتگویی نمی نموده، لهذا مقرر فرمودیم که موافق ضابطه قدیم، احدی از جدید الاسلام به خویشان ارامنه خود گفتگو و دعوایی ننموده مزاحمت به احوال آنها نرسانند... در هر باب از قرار فرموده معمول داشته احدی را مجال تمرد و تخلف ندهند (کوستی کیان، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۹۳، سند شماره ۲۸).

نتیجه

ارمنستان در دوره های متفاوتی تحت تسلط ایران قرار داشته است. این نوشتار به بررسی تسلط ایران (بعد از پذیرش تشیع) بر منطقه ارمنستان تا زمان انعقاد پیمان ترکمنچای می پردازد. تأثیراتی که فرهنگ ایرانی - شیعی در آن منطقه گذارده است، دارای ابعاد وسیعی بوده است. بیشتر نویسندگان به تعاملات اقتصادی میان شاه عباس دوم و ارامنه ساکن در جلفای نو پرداخته اند.

به دنبال کوچ اجباری ارامنه به ایران که نه با هدف آزار ارامنه، بلکه اجرای تاکتیکی نظامی علیه عثمانیان، شاه عباس با کمک های فراوان مالی، موجب شد ایشان تجارت انحصاری ابریشم را به دست گیرند و به بازرگانانی ثروتمند مبدل شوند. آنان

نیز متقابلاً تجارت خارجی ایران را توسعه دادند؛ علاوه بر آن، به آرامنه ساکن در ایران در کنار آزادی مذهبی، امتیازات کامل شهروندی داده شد. ایشان در منطقه جلفای نو، بانی احداث کلیساهای فراوان و ساختمان‌های آموزشی و غیر آن بودند. آنان همچنین در عرصه‌های مختلف فنی و هنری، مانند شعر، موسیقی، طلاسازی، شیشه‌گری، همچنین در فلسفه، علوم طبیعی و ورزشی پیشرفت‌های قابل توجهی کردند.

چاپ کتاب به زبان ارمنی در ایران ۱۳۳ سال زودتر از ارمنستان به وقوع پیوست؛ همین امر، کمک مؤثری در شکوفایی و بالندگی آنان داشته است. تأثیرات لغوی و ادبی از طریق وامگیری هزار و اندی از واژگان فارسی، به دلیل همسایگی این دو کشور؛ به وقوع پیوسته است. گسترش و غنای ادبیات شفاهی ارمنی به وساطت عاشق‌ها از طریق الهام آنان از اشعار فارسی، داستان‌ها و قهرمانان ایرانی صورت پذیرفته است.

مقاله حاضر در کنار بررسی روابط اقتصادی و تعاملات ادبی، با استناد به نسخ خطی موجود، به شیوه حکومتداری و نوع رفتار حکمرانان با آرامنه ارمنستان پرداخته است. بدون تردید، مضمون مشترک همه منابع تاریخی، منعکس‌کننده روح بلند و رأفت اسلامی حکمرانان شیعی بوده است. آرامنه در آن برهه از زمان، از حقوق و امتیازاتی برخوردار بودند که هنوز بسیاری از اقلیت‌ها در دنیا - از جمله مسلمانان ساکن اروپا - برای به دست آوردن آنها، تلاش می‌کنند. «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین».

منابع

۱. آبقیان، مانوک؛ تاریخ ادبیات قدیم ارمنستان (به زبان ارمنی)؛ ایروان: آکادمی علوم، ۱۹۶۸م.
۲. بی ناس، جان؛ تاریخ ادیان؛ ترجمه علی اصغر حکمت؛ تهران: آموزش انقلاب اسلامی، [بی تا].
۳. پایزیان، ا. د؛ فرامین فارسی ماتناداران؛ ج ۴، ایروان: انستیتو نسخ خطی ماتناداران، ۲۰۰۸م.
۴. _____؛ فرامین فارسی ماتناداران؛ ج ۲، ایروان: آکادمی علوم ارمنستان، ۱۹۵۹م.
۵. _____؛ فرامین فارسی ماتناداران؛ ج ۱، ایروان: آکادمی علوم ارمنستان، ۱۹۵۶م.
۶. تاورنیه، ژان باتیست؛ سفرنامه تاورنیه؛ ترجمه ابوتراب نوری؛ اصفهان: کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶.
۷. شاردن، ژان؛ سفرنامه شاردن؛ ترجمه اقبال یغمائی؛ تهران: توس، ۱۳۷۲.
۸. شاه عزیز، یرواند؛ ایروان قدیم (به زبان ارمنی)؛ ایروان، [بی تا]، ۲۰۰۳م.
۹. کوستی کیان، کریستین. پ؛ فرامین فارسی ماتناداران؛ ج ۳، ایروان: انستیتو نسخ خطی ماتناداران، ۲۰۰۵م.
۱۰. لازاریان، د. ژانت؛ دانشنامه ایرانیان ارمنی؛ تهران: هیرمند، ۱۳۸۱.
۱۱. مبلغی آبادانی، عبدالله؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان؛ قم: منطق سینا، ۱۳۷۳.
۱۲. مسجد جامع ایروان؛ به کوشش رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان؛ ایروان: پاگو آ، ۲۰۰۴م.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۷۰.
۱۴. ملک محمدی، محمد (دکتر)؛ مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی ارمنی شناسی و ایران شناسی؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.
۱۵. نائیبان، جلیل و حسن گلی؛ چکیده مقالات همایش بین المللی قفقاز در بستر تاریخ؛ تبریز: مهد آزادی، ۱۳۸۸.
۱۶. نوری زاده، احمد؛ تاریخ و فرهنگ ارمنستان؛ تهران: چشمه، ۱۳۷۶.
۱۷. ولایتی، علی اکبر؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.